

فضای آموزشی اوایل انقلاب، از کارش انصراف می‌دهد.

- نیم قرن شریک عمر

دکتر آریان، زرین کوب ادیب و تاریخ نگار را در سفرهای هند، پاکستان، لبنان، آمریکا و چندین کشور اروپایی و عربی همراهی می کند. درباره او گفته اند: خانم آریان برای همسرش محیطی آرام و صمیمی به وجود می آورد و در سفر و حضر همراهش می شد.

قمر هم، قدر این زندگی را می‌داند و یک سال پیش از وفات همسرش، در مجلسی که دعوت می‌شود این متن را می‌خواند: «از هفتادوشش سالی که اکنون از عمرش می‌گذرد من چهل وپنج سالسال را با او در زیر یک سقف گذرانده‌ام. هفت، هشت‌سالی هم پیش از آن در دانشکده با او هم‌درس بوده‌ام. در حقیقت بیش از نیم قرن شریک عمرش بوده‌ام. از همان آغاز سال‌های آشنایی او را یک دانشجوی واقعی یافتم: دقیق، پسرکار و در عین حال محبوب و متواضع. هنوز مثل همان سال‌های آغاز عمر بیشتر آرام، مهربان و بی‌سروصداست. وقتی که به جوش می‌آید و دچار خشم می‌شود به‌زودی، آرامشش برمی‌گردد و در اندک زمان، خشم و خروش خود را فراموش می‌کند.»

ازدواج قمر و عبدالحسین با اینکه حاصلش فرزندی با نام فامیلی زرین کوب نداشت، اما مولود این هم‌پیمانی ابدی، انبوهی از مطالب ارزشمند علمی است. ادب و فرهنگ و تاریخ ایران مدیون این دو است و چه فرزندی شایسته‌تر از جهان بینی والایشان که برای ما به ارثیه گذاشته‌اند. می‌گویند استاد زرین کوب یک تش تخیخ را زیر تحریرش می‌گذاشته و شب‌ها پا را در آن فرو می‌برده است تا خواشش نبرد و بتواند بیشتر به تحقیق و مطالعه بپردازد. بسیاری از دوستان قدیمی و خانواده‌ای استاد زرین کوب هم اذعان داشتند اگر او با هر زنی غیر از قمر آریان تشکیل زندگی می‌داد، هرگز موفق نمی‌شد که به این پایه از اجتهاد علمی برسد.

- پدر بزرگ آن جوان دانشکده

یک سال مانده به ۱۳۷۸ و خداحافظی دو بار دیرین، قمر خانم، عبدی را پدر بزرگ آن جوان سال‌های دانشکده می‌خواند و برایش می‌نویسد: «بعد از چهل وپنج سال زندگی مشترک حالا هر دو پیر شده ایم. با انواع بیماری‌های کهن سالی که نشان رد پای عمر بر تن و جان ماست. عبدی دیگر آن جوان سیه‌چرده باریک و نزار سال‌های دانشکده نیست، وزنش افزوده شده است، موهای سرش به سپیدی گراپیده، دست و صورتش چروکیده و زیر چشم هایش پف کرده است. چقدر با آن دانشجوی شاد و سرزنده و سرشار از شوق زندگی که آن روزها وجود خود را زیر نقاب حجب و سکوت پنهان می‌کرد، تفاوت پیدا کرده است. نگاه خسته اش از پیری که هر دو مان را غافل گیر کرده است، پرده برمی‌دارد. حالا قدش کشیده‌تر به نظر می‌رسد و وقتی توی بارانی گشاد و سرمه‌ای رنگش دست و پا می‌زند و سر به زیر و آهسته از کنار خیابان رد می‌شود، به نظرم می‌آید پدر بزرگ آن جوان سال‌های دانشکده را در وجودش مشاهده می‌کنم. اکنون موهای سرش ریخته است، اما سرش طاس نشده است فقط پیشانی‌ش از آنچه بود بلندتر و باشکوه‌تر به

برای گردآوری این نوشتار از منابع زیر استفاده شده است:
متن شادروان آریان در سایت مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی(مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)؛ ۱۳۹۹
قمر آریان، ستاره ای در آسمان فرهنگ پاری، خبرگزاری ایمنآ، ۱۳۹۶

سایت سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛
گزیده مصاحبه تاریخ شفاهی با دکتر قمر آریان، ۱۳۸۰



دکتر زرین کوب، خانم نوروزی و قمر آریان شیراز اردیبهشت ۱۳۷۵



عبدالحسین زرین کوب و قمر آریان در کنار زاینده رود



مرزا دکتر عبدالحسین زرین کوب

در روزگار عاشقی و فرهیختگی

امید حسینی‌نژاد

نخستین بار نامش را از زبان استاد اندیشمند، دکتر احمد مهدوی دامغانی شنیدم. او چنان از شخصیت و سلوک زندگی اش به بزرگی یاد می‌کرد که اعجاب من را برانگیخته بود. پس از مدت کوتاهی متوجه شدم که او زاده خراسان است و از آنجایی که علاقه فراوانی به شناخت اندیشمندان این خطه دارم بسیار خوشحال شدم. دکتر قمر آریان، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، یکی از بانوان اندیشمند روزگار ماست که در دوران پرفروغ زندگی خود علاوه بر تربیت شاگردانی برجسته، آثار درخشانی را به رشته تحریر درآورد. نمی‌توان از او نامی بر زبان جاری کرد و یادی از همسر فرهیخته‌اش، کسی که نامش در آسمان علم و اندیشه ایران همیشه می‌درخشد، ذکر ی به میان نیاورد. دکتر عبدالحسین زرین کوب همسر او نیز از اندیشمندان فرهیخته کشورمان است. کسی که آثار قلمی‌اش هنوز که هنوز است مورد استفاده و مراجعه پژوهشگران داخلی و خارجی است.

به قول دکتر مهدوی دامغانی در یادداشتی که در مجله بخارا منتشر شده است: «این دو موجود فرشته‌وش نازنین، یک وجودند و این صمیمیت تا آخرین روزهای زندگی ادامه داشت. آشنایی نخست دکتر مهدوی دامغانی با دکتر قمر آریان به سال‌های ۱۳۲۲ یا ۱۳۲۳ خورشیدی باز می‌گردد. دکتر آریان در دبیرستان شاهدخت مشهد تحصیل می‌کرد و دکتر مهدوی دامغانی به صورتی اتفاقی برای نخستین بار او را در مقابل همان مدرسه می‌بیند اما یافتن دفتر یادداشت قمر آریان در زیر یکی از نیمکت‌های باغ ملی مشهد باعث آشنایی بیشتر او با «قمر» می‌شود. او در این باره می‌گوید: در آن ایامی که وصفش گذشت من بنده تقریباً اگر نه هر روز که روزدرمیان با حسنعلی خان در خیابان و بیشتر در منزل جدید ایشان در پشت باغ ملی، دیدار داشتیم. عصر یک روز که به منزل ایشان می‌رفتم نزدیکی‌های منزل ایشان خسته شدم و بر روی یکی از آن نیمکت‌هایی که عرض کردم در باغ ملی نشستم و تا نشستم دیدم در زیر نیمکت مقابل، یک کتابی افتاده است و چون جز خود من کسی در آن راسته نبود یقین کردم که کسی آن را فراموش کرده است، از روی کنجکاوی برخاستم و آن را برداشتم دیدم آن یک دفتر بسیار تمیز با جلدی بسیار زیباست که به صورت دفتر خاطرات است و در آن قطعات مختلف از نظم و نثر تکه‌هایی از بعضی از کتاب‌هایی که آن ایام در نزد جوانان رونقی داشت مثل ترجمه نغمه‌های شاعرانه «الاماراتین» و «من هم گریه کرده‌ام»، اثر جهانگیر جلیلی و بعضی یادگاری‌های دوستانه، مندرج است و بر صفحه اول آن مرقوم است «دفتر خاطرات قمر آریان» و یک عکس هم از دوشیزه قمر آریان ایستاده با همان لباس فرم دبیرستانی و پاپیون نوارسپید بر طرف چپ شقیقه هم در لای آن است.

دکتر مهدوی دامغانی سال‌ها بعد برای تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران راهی این شهر شد و از محضر استادان بلندمرتبه آن دانشگاه بهره برد. اما دوباره اتفاقی غیرمنتظره به اتفاقات قبلی برای آشنایی بیشتر با دکتر آریان افزوده شد. در یکی از کلاس‌های علامه بی‌بدیل، مرحوم بدیع‌الزمان فروزان‌فر، متوجه حضور بانویی شد که به چشمش آشنا بود اما هرچه فکر کرد نتوانست به یاد بیاورد که این بانو را کجا ملاقات کرده است. پس از گذشت مدت کوتاهی دکتر عبدالحسین زرین کوب برای بهره بردن از نکات استاد فروزان‌فر وارد کلاس شد و در گوشه‌ای حضور یافت و پس از پایان درس، به همراه همان بانو از کلاس خارج شدند. دکتر مهدوی دامغانی می‌گوید: «من بنده که هرچه فکر کرده بودم که این بانو که این قدر به نظرم آشناست کیست و ندانسته بودم، از همشهری و هم کلاسی گرامی و بسیار محترم خودم مرحوم بانو دکتر عصمت یوسفی رحمة‌ا... علیها (آن وقت‌ها هنوز استاد دکتر مینینی و دکتر عصمت یوسفی با یکدیگر ازدواج نکرده بودند) پرسیدم که این خانم که امروز پهلوی شما نشسته بود و شما با او گرم صحبت بودید کی بود؟ فرمود عجب است که تو ایشان را نشناخته باشی، این قمر خانم آریان بود که حالا همسر آقای دکتر داماد خراسانی‌ها شده است با خوشحالی کلاس را ترک کردم و باز خاطره‌های کذایی در ذهنم خونمایمی‌کرد و دیدم که از آن زمان تا به حال بیش از یازده دوازده سال گذشته است. چیزی نگذشت که خبر استادی بانو دکتر قمر آریان را در دانشسرای عالی و افافه ایشان را در آن معهد معتبر علمی من بنده و همه دوستان‌ران ایشان و دکتر زرین کوب را و همه خراسانیان را شادمان ساخت.»

- عشق، کتاب، تحقیق

دکتر قمر آریان در سال‌های آخر عمر همسرش کمک‌های بسیاری برای انتشار آثار دکتر عبدالحسین زرین کوب انجام داد. دکتر مهدوی دامغانی در این باره می‌گوید: «...و اینکه همه این مؤلفات شریف به سرعت آماده می‌شد و بدان زیبایی و بی هیچ «غلط چاپی» از طبع خارج می‌شد، این نتیجه زحمت و دقت خود او مراقبت

و نظارت دکتر قمر خانم است که تمام وقت و همتش صرف دکتر زرین کوب و آفرارش و آنچه بدو مربوط باشد می‌شد.

اما دکتر آریان در سال‌ها پربرکت زندگی‌اش در کنار دکتر زرین کوب آثار متعددی را منتشر کرد. رساله دکترای قمر آریان درباره مسیحیت و انجیل بود که بعدها با عنوان «چهره مسیحیت و تأثیر آن در ادبیات» و پس از آن با نام «چهره مسیح در ادب فارسی» و در قالب کتاب به انتشار رسید. قمر آریان در مورد این پایان‌نامه گفته بود: آن زمان که رساله را نوشتم، در ایران مرسوم نبود که درباره ی دیگر ادیان تحقیق شود. من وقتی کتاب انجیل را خواندم، دلم می‌خواست دیگران هم درباره‌ی این دین بیش‌تر بدانند. او سپس از نقش علی‌اصغر حکمت، اسناد تاریخ ادیان بر شکل‌گیری این پایان‌نامه سخن می‌گوید که هم‌زمان که حکمت کلاس‌های درس انجیل‌خوانی دایر کرده بود او نیز به توجه به انجیل مبادرت ورزیده بود: در دانشگاه، آقای حکمت معلم تاریخ ادیان ما بود. وقتی راجع به مسیحیت بیشتر صحبت کرد و گفت فارنگی‌ها درباره دین اسلام تحقیقات زیادی انجام داده‌اند، تصمیم خود را گرفتم تا درباره دین مسیحیت تحقیق کنم. می‌خواستم بدانم نام مسیح، نام مریم، ذوالنار و چلیپا چه جایگاهی در ادب فارسی داشته است.

آریان پیش از آنکه رساله دکتری‌اش را به شکل کتاب منتشر کند، اثر دیگری تألیف کرد. کتابی در ۱۰۰ صفحه که «کمال‌الدین بهزاد» نام داشت که آشنایی بود در احوال و آثار کمال‌الدین بهزاد، استاد نگارگر ایرانی که در قرن دهم هجری در هرات زندگی می‌کرد و سبکش بسیار بر مکاتب هنری تبریز، بخارا، سمرقند و دهلی تأثیرگذار بود. توجه آریان به زندگی و آثار بهزاد معطوف به آن مقطع از زندگی بهزاد است که در دوران سلطنت شاهرخ می‌گذرد. شاهرخ چهل سال بر هرات حکم راند و تأثیر به‌سزایی در آبادانی این شهر پس از حمله چنگیز و تیمور داشت. کتاب خانم آریان را وزارت فرهنگ و هنر منتشر کرد.

از جمله دیگر آثار تألیفی قمر آریان باید به کتاب «زن در داستان‌های قرآن» اشاره کرد. این کتاب چندین ماه در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در انتظار دریافت مجوز بود تا سرانجام در سال ۱۳۸۸ منتشر شد. آریان در گفت‌وگوی در سال ۸۴ گفته بود که ماه‌ها پس از مرگ دکتر زرین کوب، زمانی که به امور روزمره زندگی خود بازگشته بود، در میان دست‌نوشته‌های او، رساله‌ای را یافته بود که در انتهای آن دکتر زرین کوب نوشته بود: «قمر این خیلی خوب است، تمامش کن.» آریان در این کتاب تحقیقی مفصل بر نقش و صفات پسندیده و ناپسند زنان قصص قرآنی نظیر ساره، هاجر و مریم داشت. علاوه بر این و به دلیل ذوق ادبی‌اش، از سه متن معتبر مختلف ترجمه‌های قرآنی به فارسی را برگزید تا به این ترتیب خواننده را با سبک‌های مختلف نثر فارسی و سیر تحول آن نیز آشنا سازد. مقدمه‌ای از احمد مهدوی دامغانی، ادیب و استاد علوم اسلامی، این کتاب را همراهی می‌کرد.

آریان به زبان فرانسه و انگلیسی تسلط داشت، با این همه بیشتر کارهایش را از انگلیسی ترجمه می‌کرد. او در دوران حیات خود ده‌ها جلد کتاب تألیف و ترجمه کرد که بسیاری از آن‌ها به واسطه سفرهای بسیاری که به همراه همسرش در آن کشورهای مختلف دنیا داشته میسر شده‌است. از آن جمله کتاب «شرق نزدیک در تاریخ، یک سرگذشت پنج‌هزار ساله» تألیف پرفسور فلیپ خوری است، کتابی که هم‌زمان با حضور دکتر زرین کوب به عنوان استاد مهمان در دانشگاه یو.سی.آل. ای کالیفرنیا و دانشگاه پرینستون ترجمه شد. این کتاب که سرگذشت کشورهای شرق نزدیک از پنج هزار سال پیش تا قرن حاضر است، نخستین بار در سال ۱۳۵۰ از سوی بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شد. همین‌طور کتاب «جهان اسلام» نوشته برتولد اشپولر آلمانی که تجربه امپراطوری‌های ایران و روم را روایت می‌کند. با آنکه آریان این کتاب را منبع خوبی می‌دانست، اما معتقد بود که اگر کتاب «بامداد اسلام» به قلم عبدالحسین زرین کوب به انگلیسی یا آلمانی ترجمه می‌شد، غربی‌ها بی‌نیاز از خواندن آثاری نظیر کتاب اشپولر می‌شدند. در فواصل تألیفات و ترجمه‌ها، مقالات ارزشمندی نوشت که هنوز پس از گذشت سال‌ها به آن مقالات ارجاع داده می‌شود. مقالاتی مثل «ملاحظاتى در باب سبک عراقى در شعر فارسی»، «در باب سبک خراسانى در شعر فارسی»، «لغت‌نامه آئین مسیح در زبان فارسی»، «مقایسه میان داستان‌های ایرانی و دانمارکی» (ترجمه مقاله‌ای از آرتور کریستین سن)، «ایران و سیاحتنامه‌ها»، «ویژگی‌ها و منشأ پیدایش سبک مشهور به هندی در سیر تحول شعر فارسی» و «اسلام» (نقد کتاب برنارد لوئیس) و ده‌ها ترجمه از آثار ادگار آلن پو، آرتور شینتسلر و... آریان ده‌ها مقاله نیز برای مجلات مختلف نظیر یغما، سخن و مهرگان نوشت. او همچنین یک دوره یک‌ساله نیز سردبیری «راهنمای کتاب» را بر عهده داشت. زندگی پرفرازونشیب دکتر آریان در کنار همسر فرهیخته‌اش مملو از خاطراتی شیرین در کنار انجام پژوهش‌هایی دقیق و عمیقی بوده است. این دو انسان فرهیخته مصادق این بیت زیبا بودند: «من کیم لیلی و لیلی کیم من/ ما یکی روحیم اندر دو بدن»

رضا فرهنگند «در همسایگی ماه» را ساخت



روزنامه شهرامیدوزندگی

۲۳شنبه۲۳ شهریور۱۳۹۳

۱۵SHAHRAANNEWS.IR

فرهنگ و هنر

رضا فرهنگند، مستندساز خراسانی که در سال‌های گذشته دو فیلم به نام‌های «زنانی با گوشواره‌های باروتی» و «نت‌های مسی یک رویا» درباره جنگ سوریه و جنایت‌های داعش ساخته‌بود در تجربه سوم سراغ یک خانواده سوری رفته تا آثار جنگ را بار دیگر در این مرزهای جغرافیایی خارج از ایران به تصویر بکشد. او درباره این مستند که «در همسایگی ماه» نام دارد به خبرگزاری ایلنا گفت: این پروژه در شرایط بسیار سختی آغاز شد.

حدود یک ماه را در سوریه و حلب مشغول پژوهش بودم و سوزه مناسیبی که بتواند حرف جدیدتری را نسبت به دو فیلم قبلی داشته باشد، پیدا نمی‌کردم، شرایط به گونه‌ای پیش رفت که قصد بازگشت کاملاً جدی شده بود تا اینکه با گروه پزشکان ایرانی در سوریه با مدیریت دکتر کریم محمد آشنا شدم. در حقیقت او در ریچه جدیدی از موضوعات را برایمان گشود که مهم‌ترین همین خانواده ساکن در بیمارستان حلب بود.

به گفته او، مستند «در همسایگی ماه» سعی دارد با نگاهی عمیق به زندگی روزمره یک خانواده جنگ‌زده در بیمارستان حلب به روزنه‌های امید در ذهن یک دختر نوجوان پرستار بپردازد که از جنگ و فریاد و آتشی که تمام دوران کودکی‌اش در آن گذشته، خسته و ناامید است و مبارزه‌ای را برای یافتن زندگی جدید شروع کرده است.

این مستندساز یادآور شد: این فیلم اولین پروژه‌ای بود که در طول این سال‌ها زمان بسیار زیادی را برایش صرف کردم و مهم‌ترین دلیلش این بود که دوربین به شدت در تلاش است مخاطب را به لایه‌های درونی زندگی خانواده جولی وارد کند، لایه‌هایی که ورود به آن‌ها نیازمند ایجاد اعتماد دوجانبه میان دوربین و خانواده بود. اولین پلان‌های فیلم از انتهای جنگ در سوریه شروع شد و بدون هیچ توقفی ادامه پیدا کرد تا اینکه کرونا در سوریه شروع شد. این فیلم اواسط زمستان شروع و اوایل خرداد سال بعد به پایان رسید. در کل فیلم‌برداری چهار ماه و بدون توقف به طول انجامید.

«چپ‌دست» آماده نمایش شد

فیلم کوتاه «چپ‌دست» به نویسندگی و کارگردانی نسرین محمدپور، سینماگر مشهدی و تهیه‌کنندگی فریا عرب (کمپانی CHOSEN IMAGE) آماده نمایش شد. به گزارش مشاور رسانه‌ای پروژه، این فیلم با پایان مراحل فنی، آماده حضور در جشنواره‌های داخلی و بین‌المللی می‌شود. فیلم‌برداری «چپ‌دست» که در پاییز ۱۳۹۹ در مشهد و در شهرستان طرقبه آغاز شد، ۷ روز به طول انجامید.

در خلاصه داستان این فیلم کوتاه ۱۵ دقیقه‌ای آمده است: «مریم تصمیمی بزرگ در سر دارد و قصد دارد کار ی انجام دهد و خود را برای این کار آماده می‌کند اما...» «چپ‌دست» نیز همچون دیگر فیلم‌های نسرین محمدپور در حوزه زنان و آسیب‌های اجتماعی است. پیش از این نیز، فیلم‌نامه «چپ‌دست» توانست تندیس و دیپلم افتخار رتبه اول بهتر ین فیلم‌نامه دومین جشنواره ملی فیلم کوتاه «مهر سلامت» و رتبه دوم چهاردهمین جشنواره ملی فیلم کوتاه رضوی را کسب کند.

یاسمن نصیری، رهام اسدی، سهیل رضایی، لیلا دلیر، رضا موسی‌زاده گلستانی و علی جوان از جمله بازیگران «چپ‌دست» هستند. همچنین پوستر این فیلم کوتاه با طراحی متین خییلی رونمایی و منتشر شد.

دعوت‌نامه روسی برای «درخت گردو»



فیلم سینمایی «درخت گردو» به کارگردانی محمدحسین مهدویان و تهیه‌کنندگی سید مصطفی احمدی در دومین حضور بین‌المللی خود پس از نمایش در جشنواره فیلم «شب‌های تالین» استونی، برای نمایش در جشنواره مسکو به این رویداد سینمایی دعوت شده است.

به گزارش ایسنا، پیمان معادی، مینا ساداتی، مینو شریفی و مهران مدیری بازیگران اصلی «درخت گردو» هستند و قصه فیلم روایتگر داستانی واقعی در دل فاجعه بمباران شیمیایی سردشت است. این فیلم در سی‌وهشتمین دوره جشنواره فیلم فجر رونمایی و با استقبال خوب مخاطبان روبه‌رو شد.
چهل‌وسومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم مسکواز ۲۲ تا ۲۹ آوریل ۲۰۲۱ (۲ تا ۹ اردیبهشت) در مسکوی روسیه برگزار می‌شود.